

«قاسم سلیمانی از نسل سرداران تاریخ با عظمت ایران»

(نویسنده: دکتر لیراوی)

چو شیر مردان بمیرند جامه ها باید درید
کی نشینیم تا دگر شیری چنین آید پدید.

مسیر تاریخ ایرانی فراز و فرودهایی فراوانی داشته است، گاهی در اوج قدرت و صلابت و گاهی در حضیض.

هر زمان که ما در جهان درخشیده ایم رد پای اندیشمندان، مجاهدان و قهرمانان نامی این درخشش را ایجاد کرده است و هر زمان که بستر ایران از این قهرمانان و سرداران وطن، خالی بوده است یا فاقد نیرو بوده اند، دیگران بر ما مستولی و اجانب در این کشور یکه تازی کرده اند و یا پاره ای از کالبد کشور و خاک میهن جدا شده است.

سردارانی که در طول تاریخ ماه ها و سال ها آوارگی کشیده اند و از خانواده دور بوده اند تا عزت کشور حفظ و گاهی در وطن با بیگانگان مهاجم چنان مقابله کرده آمد که یا پیروز شده اند و مهاجم را شکست داده اند یا در این راه تمام زندگی خود را از دست داده اند تا باز اقتدار کشور حفظ شود.

آریوبرزن ها و برازها و سورن ها و عباس میرزاها و محمد علی میرزاها و ده ها قهرمان طول تاریخ سرزمین ایران، عزت ایران را با جان و خون خود آبیاری کرده اند تا ما امروز، ایرانی قدرت مند داشته باشیم.

گاهی مهاجمان طول تاریخ از زمان اسکندر مقدونی و رومیان تا مغولان و سپس روسیه در شمال و انگلیس در جنوب و پرتقال و هلند و امریکا و دیگران طماعان و استعمارگران تاریخ که به جز رفاه و عزت کشور خود به هیچ نمی اندیشند و برای تسلط در جهان باید جنگ ها را هدایت و راهبری کنند و اقوام و کشور ها را به جان هم اندازند تا نقشه های استعماری خود را عملی کنند و ساخته های کارخانجات و ضرادخانه های خود را بفروشند.

اگر در قرن هفتم مغول کشور را تسخیر کرد، انسجام ملی نبود و قهرمانان هوشمند و توانمند نیز منزوی شده بودند و اگر روزی انگلیس با چند کشتی معدود جنوب را فتح کرد توانست با نیرنگ از پیش طراحی شده رئیس علی دلواری و دیگر سرداران جنوب را ترور کند و همان کاری که در دوران قاجار بر سر سیاستمداران هوشمندانی چون امیرکبیر آوردند و قبل از آن در قرون اولیه قیام های یعقوب لیث و طاهر ذوالیمین هم به نتیجه ای نرسیده بود.

در روزگار جدید که دیگر جنگ شمشیر و سپر و بازو نیست و حرکت با اسب و شتر نمی باشد و وسایل مدرن و فوق پیشرفته عرض اندام کرده است و همچنان دول زیادیخواه با کاربرد این ابزار دخالت خود را در جهان گسترش می دهد و همه را زیر یوغ و سلطه خود می خواهند، باز به سردارانی نیاز است که اگر کشوری ادعای استقلال کرد، بتواند تاب مقاومت بیاورد.

جهانخواران به هر نقشه ای متوسل می شوند تا جهان را در چنگ داشته باشند و اگر کسی ادعای استقلال کند، نخواهد توانست در مقابل نقشه های آن ها بدون وجود سردارانی جان بر کف و هوشیار جان سالم به در کند.

البته که سرداران خالص میهن در این زمان کم نیستند، ولی هر کس جای خود دارد و کمتر حاج قاسمی به این شکل و این ایثار و چند وجهی یافت می شود که هم دانای به رزم و هم دانای به صلح؛ و هم مالک اشتر گونه، مبارز میدان جنگ و هم عارف شب؛ ایشان هم یک سیاستمدار کهنه کار خالص بود. و هم یک تئوریسین جدید.

او در فکر دنیای خود نبود همه چیز را برای مردم و حفظ امنیت کشوری می خواست.

و اما مبارزه حاج قاسم را می توان گفت؛ ادامه ی مسیر سرداران بزرگ ایران است؛ همچون:

آریو برزن:

اصلا می شود حاج قاسم را آریو برزنی دیگر نامید؟ تشابهاتی وجود دارد؟ :

آریو برزن و نبرد تاریخی با اسکندر:

آریو برزن از سرداران بزرگ تاریخ ایران است که در برابر یورش اسکندر مقدونی به ایران زمین، دلیرانه از سرزمین خود پاسداری کرد و در این راه خود و تمام سربازانش جان باختند.

نبردگاه آریوبرزن و اسکندر را در چند جای گوناگون حدس زده اند. به نظر می آید نبردگاه جایی در استان کهگیلویه و بویراحمد کنونی یا غرب استان فارس یا بنا بر برخی روایتها اطراف شهر ارجان یا آریاگان (بهبهان کنونی) باشد. یا قطعا در این چند جا با مقاومت های سرداران محلی رو به رو شده باشد.

در آن زمان، ناآشنایی اسکندر و سپاهش با منطقه به سود پارسیان بود، ولی چوپانی که تاریخ نگاران نام او را «لی بان» نوشته اند، راه گذر از کوهستان و میانبر را به مقدونیان نشان داد و اسکندر توانست آریوبرزن و یارانش را به دام اندازد. (البته گفته می شود اسکندر پس از پایان جنگ آن چوپان را به دلیل خیانت می کشد)

آریوبرزن با ۴۰ سوار و ۵۰۰۰ سرباز پیاده، خود را بی پروا به سپاه مقدونی زد و شمار بسیاری از یونانیان را کشت و خود نیز تلفات بسیاری داد، ولی سرانجام موفق شد از محاصره سپاه اسکندر بگریزد تا به کمک پایتخت بشتابد و آن را پیش از رسیدن سپاه مقدونی اشغال کند، اما لشکر اسکندر که از راه جلگه به پارس رفته بودند، مانع او شدند. در این هنگام وی به مخاطره سختی افتاد، ولی باز هم راضی نشد تسلیم شود و جنگ هنگامی به پایان رسید که آخرین سرباز پارسی به خاک افتاده خواهر آریو برزن نیز فرماندهی بخشی از سپاهیان برادر را به عهده داشت و در کوه ها راه را بر اسکندر بست. یوتاب همراه برادر به مقابله با سپاه اسکندر رفت و به دلیل نبود نیروی کافی همگی به دست سپاه اسکندر کشته شدند

(ولی مقاومت اینگونه سرداران جاوید، الگوی دیگر مقاومت های تاریخ شد؛ البته خیانت ستون پنجم همچون این چوپان یا از ترس یا تطمیع همیشه بوده است ولی شهادت آریو برزن این سرباز راستین وطن مقدمه ی شکست بعدی مقدونیان و اخراج دائم آنان از وطن شد.

آیا قاسم سلیمانی «شهر برای» دیگر است؟

شهربراز و نیرنگ رومی‌ها

«شهربراز» در زمان خسرو پرویز سمت سپهبد داشت و یکی از فرماندهان بزرگ ارتش ایران بود که با روم (بیزانس) جنگید و پیروزی‌های چشمگیری به دست آورد، از جمله اورشلیم را گرفت و صلیب راستین را که به اعتقاد مسیحیان، عیسی مسیح بر آن به صلیب کشیده شده بود. به تیسفون - پایتخت شاهنشاهی ایران ساسانی - فرستاد. شهربراز سپس مصر را در سال ۶۱۶ میلادی و همچنین لیبی را تسخیر کرد و پس از چند سده دوباره قلمرو ایران را به گستردگی زمان هخامنشیان رساند.

شهربراز پس از این به پایتخت امپراتوری روم شرقی یا بیزانس یعنی کنستانتینوپول (قسطنطنیه) روی آورد و این شهر را محاصره کرد و نزدیک بود تومار امپراتوری بیزانس را در هم بیچد.

«و میتوان گفت که در زمان حملات متحده داعش که امنیت کشور به طور قطع به مخاطره می افتاد. سردار سلیمانی یا مهارت رزمی و پیچیده ی نظامی در فرصتی کوتاه نه تنها مانع نفوذ داعش به مرزهای ایران زمین شد که تومار داعشیان را ماهرانه در هم پیچید.

آیا سردار سرافراز سلیمانی را می توان از جهاتی با سردار وطن «مردونیه مقایسه کرد؟»

مردونیه/ از تصرف آتن تا کشته شدن

مردونیه که یونانیان او را به نام مردونیوس می شناسند، داماد داریوش بزرگ و از فرماندهان سپاه ایران در نبردهای ایران و یونان در اوایل سده پنجم پیش از میلاد بوده است.

داریوش بزرگ در ۴۹۳ پیش از میلاد، مردونیه را برای آرام ساختن شورش و جانشینی ساتراپ آرتافرن به ایونیه (ایونیا) فرستاد. مردونیه شورش را فرونشاند. پس از آن ناوگان مردونیه که مشتمل بر ۳۰۰ کشتی بود از داردانل (هلس پونت) گذشت و ارتشی ۲۰ هزار نفری در آنجا به او ملحق شد. او به جزیره یونانی تاسوس که دارای معادن مهمی بود، حمله کرد و آنجا را خراج گذار ایران ساخت.

هرودوت - تاریخ نویس یونانی - این نبرد را لشکرکشی برنامه ریزی شده علیه ارتربا و آتن تفسیر کرد. اما ناوگان مردونیه در راه بازگشت به آسیا در دماغه آتوس دچار گردبادی سخت شد که به غرق شدن بسیاری از کشتی ها منجر شد و همین امر سبب شد تا پس از بازگشت از فرماندهی عزل شود.

در زمان داریوش بزرگ نبرد ماراتن بین ایران و یونان درگرفت که به شکست ایران انجامید. پس از مرگ داریوش و برتخت نشستن خشایارشا، اطرافیان او از جمله مردونیه که این شکست را مایه سرشکستگی ایران می دانستند، از خشایارشا خواستند برای گرفتن انتقام به یونان حمله کند. به این ترتیب نبرد ترموپیل در آگوست ۴۸۰ پیش از میلاد آغاز شد.

با شکست هخامنشیان در جنگ سالامیس، مردونیه خشایارشا را ترغیب کرد به ایران بازگردد و خود تصمیم گرفت تا تصرف کامل یونان در آنجا باقی بماند. وی آتن را دوباره به تصرف درآورد. مردونیه به یونانیان پیشنهاد کرد اگر قرارداد متارکه جنگ را امضا کنند و تبعیت ایران را بپذیرند، آتن را به آنان بازگردانده و در بازسازی آن سهیم شود. اما یونانیان این پیشنهاد را نپذیرفتند و آماده نبردی دیگر شدند. مردونیه در ۴۷۹ پیش از میلاد در جنگ پلاته به دست یونانی‌ها کشته شد و سپاهیان نیز شکست خوردند.

آری سردار سلیمانی در راه اعتلای نام و عظمت ایران از جنگ نمی هراسید، بارها و بارها و پیوسته در این ۴۰ سال در جبهه‌ها بود او می بایست تلافی کند

تلافی سرهایی که داعش برید

تلافی جوانانی که به دست داعش سوخته شدند

هر گونه بود دائما مشغول و تجدید قوا میکرد تا ابهت و عظمت تاریخی ایران را برگرداند تا آقایی و سروری کهن ایران را احیا نماید تا بگوید ایران باید به دست ایرانی اداره شود.

آیا سردار حاج قاسم یک قهرمان نبرد بود یا در فناوری های نوین و دور اندیش در ساخت و تهیه سلاح بروز هم دست توانایی داشت؟ و آیا یک نابغه نظامی بود و می شود بهرام چوبین را با او مقایسه کرد؟

بهرام چوبین و ابداع ادوات جنگی:

بهرام چوبین که به علت بلندی قد و عضلانی بودن اندام به چوبین (مانند چوب) معروف است در شهرری به دنیا آمد. وی در دوران ساسانیان از بهترین افسران ارتش امپراتوری ایران محسوب می شد.

«هرمز» شاه از دودمان ساسانیان وقتی شنید خاقان شمال غربی چین وارد اراضی ایران در شمال شرقی خراسان (تاجیکستان فعلی و شمال افغانستان) شده و بلخ را مرکز خود قرار داده و عازم تصرف کابل است ژنرال های ایران را به تشکیل جلسه ای در شهر تیسفون (نزدیک بغداد) پایتخت آن زمان ایران فراخواند و تصمیم خود را به بیرون راندن متجاوزان از ایران به آنان اطلاع داد و خواست جنگی بزرگ را ترتیب بدهند. هرمز گفت طبق آخرین اطلاعی که به ارتش سالار (ژنرال اول ارتش ایران) رسیده، خاقان شابه دارای ۳۰۰ هزار مرد مسلح و چند واحد فیل جنگی است. ژنرال ها پس از تبادل نظر، بهرام چوبین را برای انجام این کار خطیر برگزیدند و او پذیرفت.

بهرام از میان ارتش ۵۰۰ هزار نفری ایران، ۱۲ هزار مرد جنگجو و با تجربه سی تا چهل ساله (میانسال) را برگزید که اضافه وزن نداشتند و میهن دوستی آنان قبلا به اثبات رسیده و بیش از دیگران قادر به تحمل سختی بودند و در جنگ سوار و پیاده تجربه داشتند. بهرام در جنگ با خاقان از سلاح تازه ای که در آن نفت خام به کار رفته بود، استفاده کرد که در تاریخ نظامی جهان از او به عنوان یک نابغه نظامی نام برده اند. خاقان که انتظار حمله مستقیم به مقر خود را نداشت، دست به فرار زد کشته شد. سپاه بزرگ او متلاشی شد و پسر وی نیز به اسارت درآمد و جنگ فقط یک روز طول کشید که از شگفتی های تاریخ است. «

که البته طراحی های آمریکا در منطقه ، عراق ، سوریه ، یمن ، افغانستان و دیگر مناطق و ساختن طالبان و سعودی وداعش ها هم مبارزان و سرداران جان بر کف و با ذکاوت و خلاقیتی همچون سردار سلیمانی نیاز دارد تا کفهی قدرت برگردد

و مظلومین عالم بتوانند چند صباحی نفسی راحت بکشند و جهان سومی ها حرکتی رو به پیشرفت و استقلال داشته باشند . و این است که حاج قاسم همه است و خود نیز منحصر به فرد.

آیا سلیمانی « محمد علی میرزای » دیگریست ؟ آیا وجه تشابهی وجود دارد ؟

عرق او به خاک وطن و علاقه ی او به اتحاد و پاکی چپ و راست ، شیعه و سنی ، از هر مرام و مسلک و حرکت برای ساختن ایرانی مقتدر او را زبانزد همه حنا دشمنان نکرده بود ؟

محمدعلی میرزا ؛ « دلاوری و جنگاوری »

محمدعلی میرزا از شاهزاده های بنام ایرانی دوران قاجار و سر سلسله خاندان دولتشاهی است. وی در مازندران به دنیا آمد و یکی از فرزندان ارشد فتحعلی شاه قاجار بود. دولتشاه در سال ۱۲۱۲ حاکم فارس، سال ۱۲۱۴ حاکم قزوین و گیلان، سال ۱۲۱۹ حاکم خوزستان و لرستان و در سال ۱۲۲۱ حاکم کرمانشاه بود. شاهزاده محمدعلی میرزا (حاکم ولایات غربی ایران) به رشادت، شهامت، ذکاوت و دلیری مشهور و معروف بود.

به سبب اقتدار دولتشاه بود که در ۱۲۲۱ حاکمیت ایلات مجاور کشور عثمانی، یعنی خوزستان، لرستان و کرمانشاه به وی سپرده شد. ناآرامی در مرزهای این مناطق میان ایران و عثمانی اختلافاتی ایجاد می کرد. دولتشاه به واسطه قدرتش، والیان سرحدات عراقین را انتخاب می کرد و همین امر یکی از عوامل بروز درگیری بین دو کشور می شد. دولتشاه در این درگیری ها شهرهای سلیمانیه و زور را تصرف و حاکم شهر مرزی بابان را مطیع کرد، اما جدال بر سر تسلط بر قبایل گرد مناطق مرزی و ناآرام بابان، همچنین موانعی که دولت عثمانی برای تجارت بین بغداد و کرمانشاه به وجود می آورد سبب شد ایران و عثمانی که در آستانه عقد پیمانی علیه روسیه بودند، از این کار چشمپوشی کنند.

محمدعلی میرزا همچنین در دوره اول جنگ های ایران و روس با ۲۰ هزار سوار و پیاده و پنج عراده توپ به طرف تفلیس لشکرکشی کرد. وی در جنگ با قوای روسیه عده زیادی از ارتش دشمن را کشت و اسیر کرد. سپس به تفلیس رفت و ایلات آن مناطق را سرکوب کرد

آیا سلیمانی سردار جنگهای چریکی و پارتیزانی بود ؟ یا نه ؛ او معتقد به جنگهای رو در رو با دشمن بود ؟ قطعا که او همچون آمریکا به ترورهای «بزن در رو» به گونه ای که به شهادت رسید ، نبود ، او جنگ را مردانه و بدون نیرنگ می دانست ، البته کیسی شرط است ، که او این ویژگی را دارا بود ؛ ولی خیانت و ددمنشی هرگز.

آیا حاج قاسم « سردار سورن » اشکانی است و یا در این موقعیت کنونی چیزی دوچندان بود و قیاسش با هر کدام مشکل « سورن / مبدع جنگ‌های پارتیزانی »

سورنا (سورن پهلوی) یکی از سرداران بزرگ و نامدار تاریخ در زمان اشکانیان است که سپاه ایران را در نخستین جنگ با رومیان فرماندهی و رومی‌ها را که تا آن زمان در همه جا پیروز بودند، برای اولین بار با شکستی سخت و تاریخی روبه‌رو کرد. وی از خاندان سورن، یکی از هفت خاندان معروف ایرانی (در زمان اشکانیان و ساسانیان) بود. سورن در زبان فارسی پهلوی به معنی نیرومند است.

ژول سزار، پومیه و کراسوس سه نفر از سرداران و فرمانروایان بزرگ روم بودند که سرزمین‌های پهناوری را که به تصرف دولت روم در آمده بود، به طور مشترک اداره می‌کردند. آنها تصمیم حمله به ایران را می‌گیرند. کراسوس، فرمانروای بخش شرقی کشور روم آن زمان، یعنی شام بود و برای گسترش دولت روم در آسیا، قصد حمله به ایران و هند را داشت.

ارد پادشاه اشکانی، سورنا سردار نامی ایران را مأمور جنگ با کراسوس و دفع یورش رومی‌ها کرد. نبرد میان دو کشور در سال ۵۳ پیش از میلاد در جلگه‌های میانرودان و در نزدیکی شهر حران یا کاره روی داد. در جنگ حران، سورنا با یک نقشه نظامی ماهرانه و به یاری سواران پارتی که تیراندازان چیره‌دستی بودند، توانست یک‌سوم سپاه روم را نابود و اسیر کند. کراسوس و پسرش فابیوس در این جنگ کشته شدند و تنها شمار اندکی از رومی‌ها موفق شدند فرار کنند.

روش نوین جنگی سورنا، شیوه جنگ و گریز بود. این سردار ایرانی را پدیدآورنده جنگ پارتیزانی (جنگ به روش پارتیان) در جهان می‌دانند. ارتش او دربرگیرنده زره‌پوشان اسب‌سوار، تیراندازان، نیزه‌داران، شمشیرزنان و پیاده‌نظام همراه با شترهایی با بار مهمات بود.

جنگ حران که نخستین جنگ بین ایران و روم به شمار می‌رود، دارای اهمیت بسیار در تاریخ است، زیرا رومی‌ها پس از پیروزی‌های پی‌درپی برای اولین بار در جنگی شکست بزرگی خوردند.

قطعا که سردار سلیمانی در این مدت با هوشیاری سرداران فراوانی را تربیت و آماده کرده و شهادت او آغاز یک حرکت استقلال طلبانه برای تمام ملت‌های آزادیخواه جهان خواهد بود .

ترور سردار سلیمانی هیچ باری و مشکلی از دوش استعمارگران را حل نخواهد کرد و هیچ راحتی و خواب آرامی را به چشمان آنها نخواهد رساند

و عقلا در این معادله طراحان این حرکت پلید ضرر خواهند کرد ، ضرری که هیچ وقت برایشان جبران نخواهد شد

نه از نظر عقلی و نه از نظر سیاسی ، هیچ سیاستمدار منصفی این حرکت را تایید نمی کند سردار رفت ولی سرداران دیگر راه او را ادامه خواهند داد که « او از نسل سرداران تاریخ ایران » است و قطع این حرکت قهرمانانه غیر ممکن خواهد بود .

اینست که رفتنش همه را داغدار کرد و از هر تفکر و گرایشی نامش و راهش را می ستایند . و در جهان اسلام به ملک اشترها تشبیه و در تاریخ قهرمانان وطن ایران ثبت همیشگی خواهد شد .

و حافظ برای تو سروده ؛ ای سردار وطن :

در طریق عشقبازی امن و آسایش بلاست - ریش باد آن دل که با درد تو خواهد مرهمی

اهل کام و ناز را در کوی رندی راه نیست - رهروی باید جهان سوزی ، نه خامی بی غمی

آدمی در عالم خاکی نمی آید به دست - عالمی دیگر بیاید ساخت و از نو آدمی

سپاس « الله کرم لیراوی »